

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تصرف زمین

(ترجمه)

حارث بن بلال بن حارث از پدرش روایت کرده که گفت:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ فِي الْمَعَادِنِ الْقِبْلِيَّةِ الصَّدَقَةَ، وَأَنَّهُ قَطَعَ لِبَلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْعَقِيقَ أَجْمَعًا، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِبَلَالٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يُقْطِعْكَ لِتَحْتَجِرَهُ عَنِ النَّاسِ، لَمْ يُقْطِعْكَ إِلَّا لَتَعْمَلْ. قَالَ: فَأَقْطَعُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِلنَّاسِ الْعَقِيقَ. وَهَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ، وَلَمْ يُخْرَجْ» (المستدرک علی الصحیحین للحاکم)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از معادن منطقه قبلیه صدقه می گرفت و تمام معدن عقیق را برای بلال بن حارث داد؛ هنگامی که عمر رضی الله عنه (خلیفه مسلمانان شد) به بلال گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم معدن عقیق را به تو نداد که آن را از مردم بازداری؛ بلکه آن را فقط بخاطر این به تو داد که کار کنی. راوی گفت: پس عمر بن خطاب عقیق را به مردم داد.

هرکس زمینی داشته باشد، باید از آن بهره برداری کند. به نیازمند به اندازه ای که قادر به بهره برداری باشد، از بیت المال داده می شود؛ اما اگر کسی زمین خود را سه سال کشت نکند، زمین از او گرفته شده و به کسی دیگری داده می شود. اجماع صحابه بر این است که اگر کسی زمین خود را سه سال متوالی کشت نکند، زمین از او گرفته می شود.

صاحب زمین می تواند زمین خود را با ابزار، بذر، حیوانات و کارگران خود کشت کند و می تواند برای کشت آن کارگر استخدام کند و به آن ها مزد بدهد که در زمین کار کنند و اگر قادر به انجام این کار نباشد، دولت با او همکاری می کند و اگر کسی زمین خود را کشت نمی کرد، باید آن را به صورت رایگان و بلاعوض برای کشاورزی به کسی دیگری بدهد؛ در صورتی که این کار را نکند و زمین را نگهدارد، سه سال به او مهلت داده می شود و اگر در این مدت در کشت زمین اهمال ورزد، دولت زمین را از او گرفته و به کسی دیگری می دهد.

یونس از محمد بن اسحاق از عبدالله بن ابی بکر روایت کرده، گفت: «بلال بن حارث المزنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد و زمین درخواست کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم زمینی با طول و عرض زیاد را در اختیار او قرار داد؛ هنگامی که عمر به حکومت منصوب شد، به او گفت: ای بلال، زمینی از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خواستی و آن حضرت زمین وسیعی را به تو داد؛ زیرا اگر از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی درخواست می شد، رد نمی کرد و اکنون تو قادر به آبادانی زمینی که در اختیار داری، نیستی. گفت: آری. عمر گفت: پس بین هر اندازه ای که می توانی بهره برداری کنی، برای خود نگهدار و آنچه را که از توانت بیشتر است، به ما بده تا آن را در میان مسلمانان تقسیم کنیم. بلال گفت: به الله سوگند چیزی را که رسول الله به من عطا کرده است، پس نمی دهم! عمر گفت: به الله سوگند که چنین خواهی کرد. بنابراین، عمر رضی الله عنه آن مقدار زمینی را که بلال نمی توانست، اعمار کند، از او گرفت و بین مسلمانان تقسیم کرد.

این حدیث را یحیی بن آدم در کتاب الخراج روایت کرده و در آن به صراحت آمده است که اگر صاحب زمین توان کشت زمین خود را نداشته باشد و آن را سه سال بلا استفاده بگذارد، دولت زمین را از مالک آن گرفته و به دیگران می‌دهد؛ همانند کاری که عمر بن خطاب با بلال مزنی انجام داد و معدن قبلیه را از او گرفت.

بر این اساس، هر زمین‌داری که زمین خود را سه سال کشت نکند، بدون توجه به سبب مالکیتش، زمین از او گرفته شده و به کسی دیگری داده می‌شود؛ زیرا در این زمینه، بلااستفاده ماندن زمین مد نظر گرفته می‌شود؛ نه ملکیت آن. به این کار گرفتن اموال مردم به ناحق گفته نمی‌شود؛ زیرا در شریعت معنای ملکیت زمین از معنای ملکیت اموال منقول و اموال عقار (خانه و آبادی) فرق دارد.

بنابراین، ملکیت زمین بر اساس زراعت آن است و اگر زمین به مدت مشخصی که شریعت تعیین نموده، بلااستفاده باشد، معنای ملکیت آن از صاحبش ساقط می‌شود. شارع مالکیت زمین را بر اساس زراعت مادام‌العمر و مالکیت بر اساس سهمیه، ارث، خرید و غیره قرار داده است و از لحاظ شرعی اگر زمین بیکار گذاشته شود، ملکیت آن سلب می‌شود؛ چنانکه تمام این مسائل بخاطر کشت و کار مداوم و بهره‌برداری از زمین است.

مترجم: خالد یوسفی